

# پابزرگ ۱۸

پیشکش به دوست دانشمند،  
سید امیر منصوری

۲۲۵-۲۵۴

چکیده: نوشتار حاضر، هجدهمین شماره از سلسله انتشاراتی است که بر یافته‌های تاریخ ادبیاتی، متن‌شناسی و نسخه‌شناسی تمرکز دارد. برخی از منابع معرفی شده و مطالب مطروحه در این شماره به شرح ذیل است:

- دو مصحف سده پنجمی به خط کوفی شرقی در پاکستان
- ارتباط شعری از سید حسن غزنوی با سفینه یا جریده‌ای از سده ششم هجری
- «بدرقرن» (!) اصفهانی یا «درمزن» اصفهانی
- چند اطلاع تازه از زین الدین علی کلاه شیرازی
- تفسیر دو جلدی فارسی کتابخانه مسجد گوهرشاد، موزخ ۸۹۷ق
- «جاست»، همچنان «جاست» تا قرن دهم هجری
- علامه قزوینی حلال خور

کلیدواژه: تاریخ ادبیات، متن‌شناسی، نسخه‌شناسی

## Pābarg (Small Notes) 18

By: Javād Bashari

Abstract: The present paper is the eighteenth paper which focuses on the findings related to the history of literature, textology, and codicology. Some of the introduced sources and provided information are as follows:

- Two fifth-century suhuf in East Kufic script in Pakistan
- The relationship between one of Seyyed Hasan Qaznavi's poems and a newspaper from 6<sup>th</sup> century
- «Badrqarn» or «Deramzan» from Isfahan
- Some new information about Zeinoddin Ali Kolah Shirazi
- Two-volume Persian commentary in Goharshad Mosque Library, dated 897 AH
- «Jāst», still «Jāst» up to the 10<sup>th</sup> century AH
- Allame Qazvini who ate halal food.

**Key words:** History of literature, textology, codicology

هوامش (١٨)  
جواد بشري

الخلاصة: المقال الحالي هو الحلقة ١٨ من سلسلة مقالات تتمحور حول ملاحظات للكاتب عن تاريخ الآداب والنصوص والنسخ الخطية. والحلقة الحالية تتضمن استعراضاً لعددٍ من المصادر وبعض الملاحظات النقدية عليها، وهي:

١. مصحفان من القرن الخامس بالخط الكوفي الشرقي في باكستان.
٢. علاقة أحد أشعار السيد حسن الغزنوي مع سفينة أو جريدة من القرن السادس الهجري.
٣. (بدر قرن) الأصفهاني أو (درمزن) الأصفهاني.
٤. بعض المعلومات الجديدة عن زين الدين علي كلاه الشيرازي.
٥. تفسير فارسي من مجلدين في مكتبة مسجد گوهرشاد، يعود تاريخه إلى سنة ٨٩٧ هـ.
٦. (جاست)، كذلك (جاست) حتى القرن العاشر الهجري.
٧. العلامة القزويني أكل الحلال.

المفردات الأساسية: تاريخ الأدب، النصوص، علم المخطوطات.

## ۱. دو مصحف سده پنجمی به خط کوفی شرقی در پاکستان

دستنویس‌های موجود از قرآن که به خط کوفی شرقی سده پنجم هجری کتابت شده باشد، در سال‌های اخیر به واسطه توجه به بخشی از تفسیر امام ابونصر حدّادی (متوفای پیش از ۴۸۴ق) به خط عثمان و زّاق غزنوی، کتابت شده در ۴۸۴ق، مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در اینجا پرداختن جزئی‌نگر و ارجاع به همه منابع مربوط به این نوع از خط و این دسته از مصاحف، مدّ نظر نیست. تنها برای توجه دادن به دو دستنویس پراهمیت که با شیوه‌ای مشابه همین نوع از خط کوفی شرقی و ایرانی کتابت شده، بر اساس دو فهرست نمایشگاهی از نمایس مصاحف موزه ملی پاکستان در کراچی<sup>۱</sup>، این یادداشت کوتاه فراهم آمد. تصاویری نیز از این مصحف‌ها، بر اساس دو فهرست مزبور عرضه می‌شود که پراهمیت آن‌ها صحّه خواهد گذاشت.

الف. دستنویس شماره «۲۳۱.۱۹۵۸. N. M»: این دستنویس، تشکیل شده از ۱۶ برگ از یک مصحف در ابعاد ۱۷٫۸ × ۱۰٫۲ سانتیمتر، دارای ۸ سطر در هر صفحه، احتمالاً از سده پنجم هجری، شامل آیاتی از سوره مریم و سوره طه است. در فهرست نمایشگاهی‌ای که به مناسبت برپایی نمایشگاه قرآن در ماه رمضان سال ۲۰۰۲م (برپایی نمایشگاه به همت بنیاد خادم علی شاه بخاری) به صورت رنگی و دوزبانه (انگلیسی و اردو) به همت «محمد شاه بخاری» تهیه و تدوین شد، خط این اوراق، کوفی از نوع «مغربی تزئینی» تشخیص داده شده است که نباید صحیح باشد. عناوین سوره‌ها در این صفحات، به قرمز (شنگرف) و دارای دوایر زرین و ازرق در حواشی نسخه (به مثابه علائمی خاص برای تقسیم سوره‌ها به عشر، حزب و جزء، یا سجده) است. تصویر یک صفحه از این نسخه در فهرست مزبور آمده است که در این جا بازنشر می‌شود<sup>۲</sup>. همچنین، تصاویری از دو صفحه دیگر همین دستنویس، در فهرستی که آن را پیش‌تر، هدایه الله صدیقی به سال ۱۹۸۲م به چاپ رسانیده بود در دسترس است که این دو نیز عرضه خواهد شد. مطالب این هر دو فهرست درباره این دستنویس، با هم مشابهت دارد و فهرست محمد شاه بخاری، احتمالاً از فهرست اخیر بهره برده است. در این فهرست نیز، خط دستنویس، کوفی، از نوع «مغربی تزئینی» تعیین شده<sup>۳</sup> که صحیح نمی‌نماید.

ب. دستنویس شماره «۵۶۰.۱۹۵۸. N. M»: که هشت برگ از یک مصحف، به ابعاد ۳۳ × ۲۰٫۳ سانتیمتر، هر صفحه دارای ۷ سطر، شامل آیاتی از جزء پنجم قرآن کریم است و به خطی اندکی شبیه‌تر به خطوط عثمان و زّاق غزنوی، کتابت شده است. ترجمه فارسی تحت‌اللفظی آیات، گویا به خط متأخرتری است. یک دایره زرین کار شده (برای تمایز آغاز عشر، حزب، جزء یا غیره) در حاشیه یک صفحه از نسخه که تصویر آن را در اختیار داریم، مشهود است<sup>۴</sup>. خط ترجمه در دو فهرست صدیقی و

۱. درباره موزه ملی پاکستان در کراچی، عجالتاً رک: «پاکستان»، صص ۸۵۴-۸۵۶.

2. A guide to Qur'an Gallery, no. 3.

3. Quran Manuscripts, a catalogue, p. 1.

4. A guide to Qur'an Gallery, no. 2.

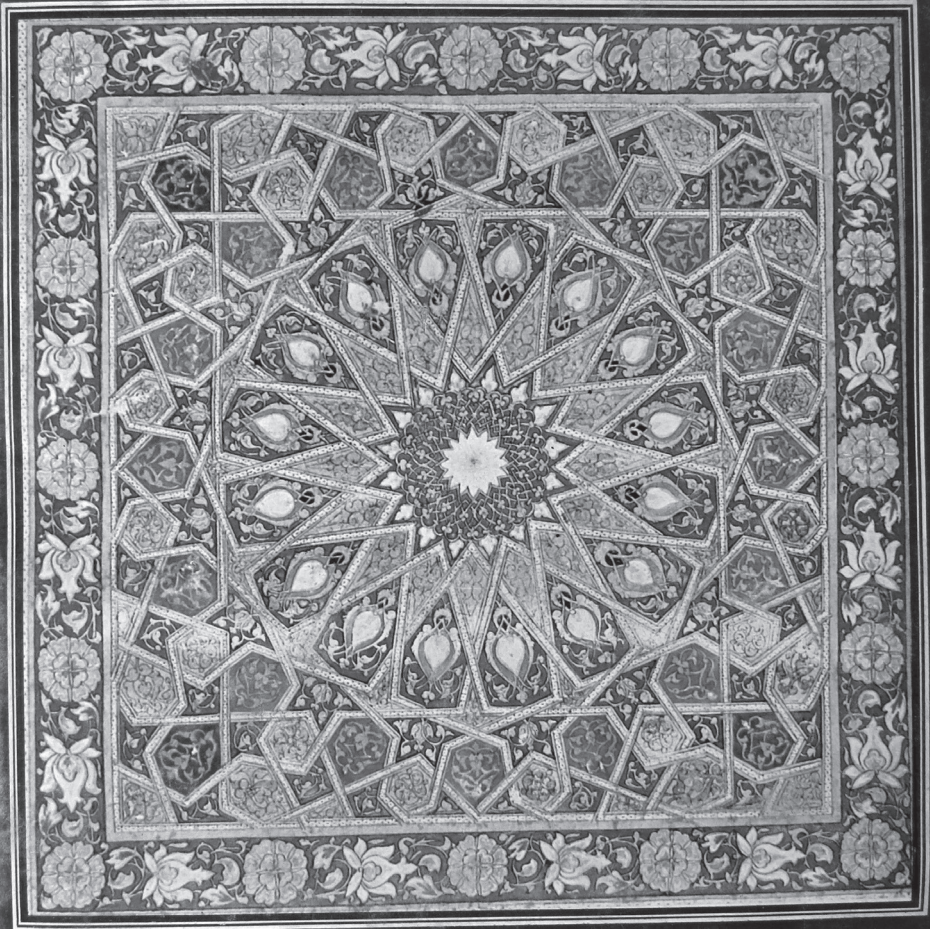


۱۸۱ آینه پژوهش | نقد و بررسی کتاب | ۲۲۹ | پابزرگ ۱۸  
سال سی و یکم، شماره اول، فروردین واردی بهشت ۱۳۹۹

# QURAN MANUSCRIPTS

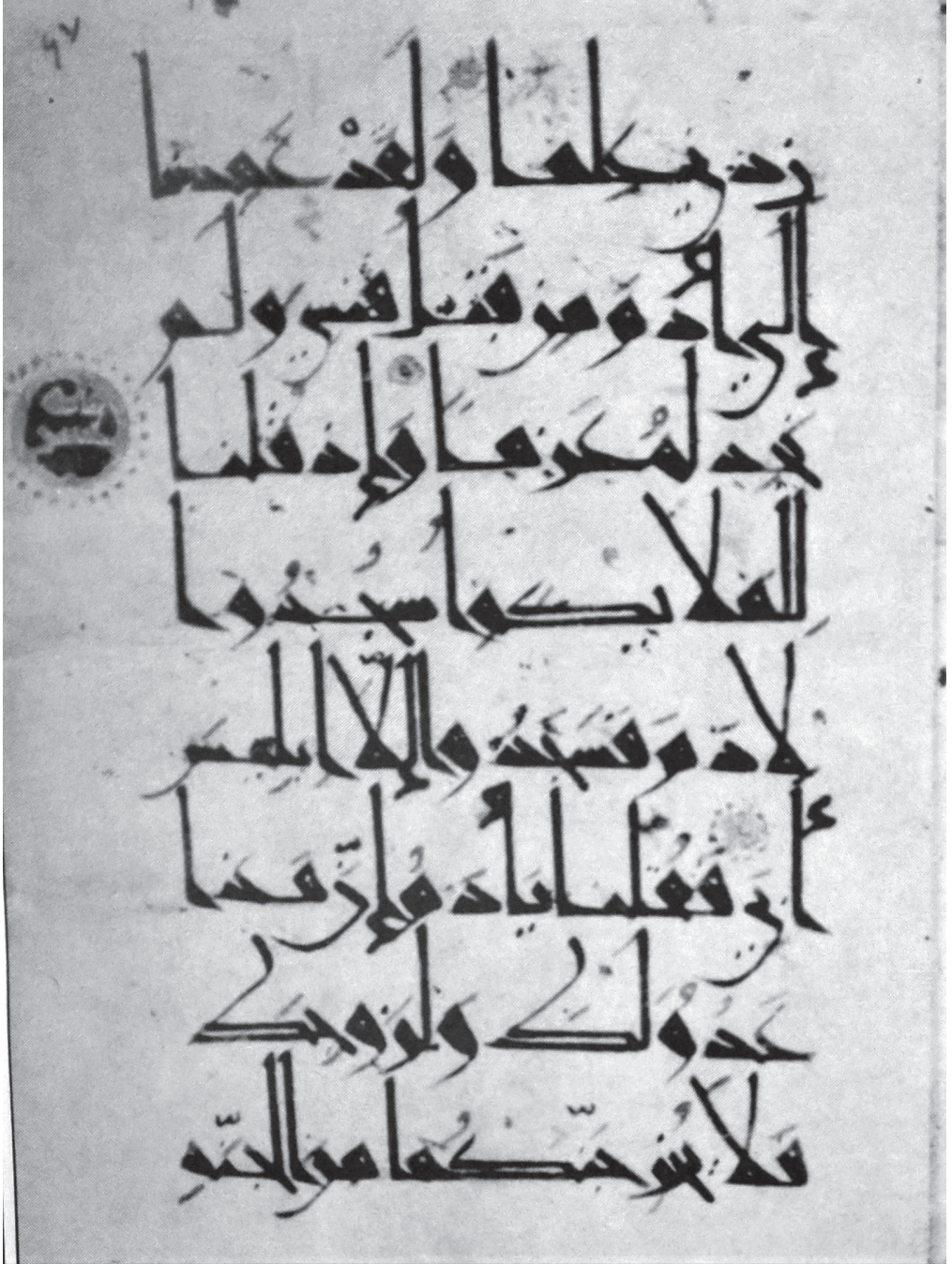
## a catalogue

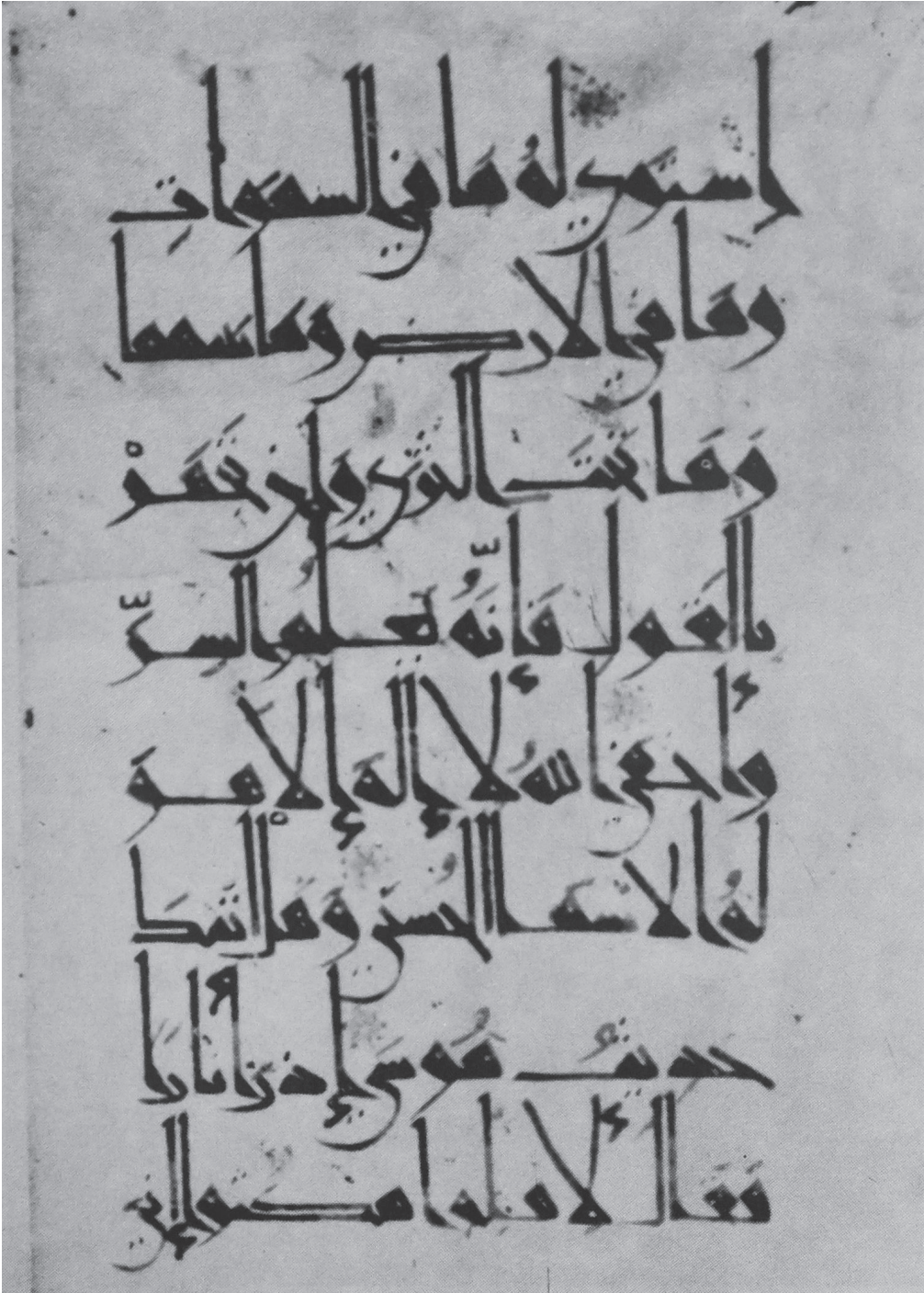
Hidayat Ullah Siddiqui



NATIONAL MUSEUM OF PAKISTAN









محمد شاه بخاری، اندکی متأخرتر از خط متن تخمین زده شده<sup>۵</sup> که ظاهراً صحیح است، اما بی شک با ترجمه بسیار کهنی روبرو هستیم و لازم است در اولین فرصت بررسی و قدمت آن - که بعید است متعلق به پس از قرن ششم یا نهایتاً هفتم باشد - دقیق تر تعیین گردد.

پاکستان، از مراکز نگهداری برخی از تفاسیر و ترجمه های بسیار کهن فارسی است که از مشهورترین آن ها، می توان به «قرآن پاک» (محفوظ در «گنجینه حافظ محمود خان شیرانی» در کتابخانه دانشگاه پنجاب، چاپ شده به هر دو صورت عکسی و حروفی) اشاره کرد. همچنین ده برگ از یک نسخه مترجم از مصحف به شماره ۶۳۵۵ در «گنجینه شیرانی» در کتابخانه همان دانشگاه نگهداری می شود که احتمالاً در قرون هفتم یا هشتم هجری کتابت شده، اما زبان ترجمه فارسی، کهن تر، از سده پنجم یا ششم هجری، تخمین زده شده است. این اوراق به صورت عکسی و حروفی، به همت دکتر عارف نوشاهی، به چاپ رسیده است<sup>۶</sup>.

## ۲. ارتباط شعری از سید حسن غزنوی با سفینه یا جریده ای از سده ششم هجری

بر اساس مطالعاتی که پیرامون سفینه پردازی و جنگ نویسی در ادب فارسی صورت گرفته، اینک روشن است که در سده ششم هجری، تدوین مجموعه های شعری و ادبی با ساختار و تعریفی خاص و ویژه که به آن ها «سفینه» اطلاق می شده، کاملاً شناخته شده و در میان اهل علم و فرهنگ رایج بوده است. فارغ از این که در مصادر سده پنجم هجری نیز، گاهی به اصطلاح «سفینه» برخورد می کنیم و فی المثل، ثعالبی نیشابوری در ابتدای قرن مزبور از این اصطلاح در آثار خود یاد کرده، قرن ششم هجری به بعد را می توان دوران رشد و شکوفایی تدوین این نوع از مجموعه های ادبی به شمار آورد. بسیاری از تذکره نویسان فارسی (مانند عوفی در لباب الالباب) یا تراجم نویسان عربی (مانند ابن فوطی در معجم الألقاب)، در سده هفتم هجری به این سفینه ها ارجاع داده و از وجود تعدادی سفینه و منبع شعری که مربوط به سده ششم بوده، یاد کرده اند. با این که هیچ سفینه شعری سده ششمی به زبان فارسی اینک در دست ما نیست، اما از توصیف منابع تذکره ای و تراجمی، می توان کلیاتی پیرامون ساختار این سفینه ها و جنگ ها به دست آورد. همچنین باید در نظر داشت که اصطلاح «جنگ»، چنان که در پژوهش های دیگر نشان داده شده، از سده هشتم هجری به بعد بر این دسته از منابع اطلاق شده است. بنابراین هر اطلاعی که از منتخبات شعری و گلچین های ادبی متعلق به سده های ششم و هفتم هجری در کتب تذکره، تراجم و نیز دیوان های شعری عرضه شده، عنوان «سفینه» بر آن ها نهاده اند و منحصرأ با اصطلاح مزبور روبرو هستیم.

بر اساس سفینه های موجود در کتابخانه ها و موزه ها، اینک به قطع و یقین می دانیم که برخی از سفینه های شعری از سده هشتم به بعد، مثل «بیاض تاج الدین احمد وزیر» - که در واقع یک «جریده»

5. Quran Manuscripts, a catalogue, p. 1; A guide to Qur'an Gallery, no. 2.

۶. «برگهای کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (نسخه شیرانی)»، صص ۵۳-۸۳.

است - با ابتکاری در ساختار خود روبرو بودند که طی آن، جامع سفینه از شخصیت های معروف و ممتاز پیرامون خویش درخواست می کرده که مطالبی به خط خود در اوراقی از سفینه ثبت کنند. اما باز این به آن معنا نیست که این نوآوری، از سده هشتم هجری آغاز شده است. بلکه این نقص اسناد کنونی موجود است که از سده هشتم هجری عقب تر نمی رود و نمی تواند پیش از آن را به طور عینی به ما نشان دهد. اما اگر باز به کتب تذکره، تراجم و دیوان ها مراجعه شود، می توان ریشه این شیوه از سفینه پردازی را، دست کم به سده ششم هجری رسانید. یکی از این اسناد، رباعی ای است که یک بیت آن، به صورت ناقص، در «نفثة المصدور» زیدری نسوی، از اوایل قرن هفتم هجری، آمده است و پیش تر، در یادداشت دیگری، هم به محتوا و قدمت آن پرداخته شد و هم صورت کامل آن، بر اساس دیباجه قدیمی و کهنی که بردیوان اسماعیل بن رضی الدین بابا قزوینی نگاشته شده، بازیابی و عرضه گردید. عوفی نیز در لباب، به این دست سفینه ها که حاوی خطوط علما و ادبا بوده، ارجاع داده و از آن ها یاد کرده است.<sup>۷</sup>

اکنون بر اساس سروده ای از سید حسن غزنوی (در گذشته بین ۵۵۵ق تا ۵۵۷ق)، باز می توان پیشینه این نوع از سفینه ها را که حاوی خطوط بزرگان بوده، اندکی عقب تر برد. در هر دو تصحیحی که از این دیوان وجود دارد، شعری هست با این عنوان: «این قطعه در مدح امیر سید ذخرالدین به خط خود به سفینه نوشت [فاعل «نوشت»: سید حسن غزنوی]»<sup>۸</sup>. در عنوان این شعر، در تصحیح استاد مدرس رضوی سهوبدی روی داده که شعر را برای استفاده در این مطالعات، از انتقاع خارج کرده و اهمیت آن را تا حدودی پنهان ساخته است. زیرا در تصحیح مزبور، «سفینه» در عنوان این شعر به صورت «سفیده» (!) قرائت و ثبت شده است.<sup>۹</sup> چنین است متن کامل شعر با توجه به هر دو تصحیح دیوان:

«ای ذخر دین و دولت، سلطان اهلیت!	در حلقه سپهر محلت نگینه باد
ای گشته سعد اکبر با ذات توفیرین	با طالعت سعادت کبری قرینه باد
برجیس بر موافق جاه تو مهربان	مز یخ بر مخالف عهدت به کینه باد
خندان لب مطیع تو همچون پیاله شد	پر خون دل حسود تو همچون قنینه باد
خصم تو گر چو قارون یابد دفینه ای	زیر زمین چو قارون هم با دفینه باد
ور بر شود برین فلک آبگینه رنگ	پایش ز دست حادثه بر / پُر آبگینه باد
هر مرغ مدح را که پرد در هوای فضل	ایام تو نشیمن و نام تو چینه باد
هر زر که در خزانه کان سازد آفتاب	بهر فدای جان عزیزت هزیننه باد

۷. برای آگاهی از بخش مورد ارجاع در کتاب عوفی و نیز رباعی موجود در نفثة المصدور زیدری، رک: «پایرگ ۱۵»، صص ۶۷-۶۸.

۸. دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح بگ جانی، صص ۳۰۱-۳۰۲.

۹. همان، تصحیح مدرس رضوی، ص ۳۰۹.

زر هیچ در خزانه منه، جمله خرج کن<sup>۱۰</sup> زرتونام نیکو و<sup>۱۱</sup> عمرت خزینه باد  
ای ذات تو سفینه طوفان روزگار دریای تودران طرف این سفینه باد<sup>۱۲</sup>

در عین ابهام ضبط مصرع آخر، تردیدی وجود ندارد که واژه «سفینه» در مصرع دوم، به همان معنای مورد اشاره در این نوشتار به کار رفته است. همچنین، روشن است که این ذخرالدین سید ابوالقاسم زید بن حسن، که درباره او اطلاعات خوبی داریم، از ۵۲۲ق تا ۵۵۶ق، نقیب بزرگ علویان نیشابور بوده است.<sup>۱۳</sup> بنابراین، سفینه‌ای که در این شعر از آن یاد شده و سید حسن غزوی این شعر را برای ثبت در آن پرداخته است، به پیش از این تاریخ اخیر بازمی‌گردد. سفینه‌ای که یا ساختار جریده‌گونه داشته، یا دست‌کم بخشی از آن برای ثبت خطوط علما و بزرگان اختصاص یافته بوده است.

### ۳. «بدر قرن» (!) اصفهانی یا «درمن» اصفهانی

یکی از دستنویس‌های نسبتاً کهن تفسیر فخررازی، نسخه شماره ۲۰۱ کتابخانه لاله‌لی در استان بول است که کتابت آن در محرم ۷۰۸ق به پایان رسیده است. نخستین بار، به واسطه معرفی نامه‌ای که از این دستنویس در «فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه»، نگاشته استادان محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار منتشر شده، اطلاعی حاصل شد. در این منبع، در وصف تصویری از نسخه مزبور که در کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وجود داشته چنین آمده است: «مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر فخررازی، ... لاله‌لی ۲۰۱، گ ۱-۳۷۵، نوشته ابوالبدر علی بن محمد بن اسعد معروف به «بدر قرن» اصفهانی در محرم ۷۰۸، ... با مهر سلطان سلیم بن مصطفی، از آن حاج محمد السری در ۱۳۰۷ و قاضی قوام‌الدین نصر اسلام در ۲۷ / ۷۱۹ [= هفتم ربیع‌الثانی ۷۱۹ق] با گواهی جمعیت محمد بن دولت شاه قمی»<sup>۱۴</sup>.

وجود چند اسم از اسامی دانشوران ایرانی زنده در اوایل قرن هشتم هجری که در این معرفی نامه آمده، کافی است تا انگیزه‌ای برای بازبینی دستنویس باشد. پس از بررسی مجدد از روی تصویر واضح رنگی نسخه، دو نکته درباره نام کاتب اصفهانی نسخه و نیز مالک قمی دستنویس، نیازمند بازبینی و اصلاح به نظر می‌رسد. ابتدا رقم کاتب: «تَمَّ مُجَلَّدُ الرَّبْعِ الثَّلَاثِ مِنَ التَّفْسِيرِ الْكَبِيرِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَ عَوْنِهِ وَ يَتْلُوهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَلِيهِ فِي الْمُجَلَّدِ الرَّابِعِ الْخَاتِمِ لِهَذَا التَّفْسِيرِ... وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، سِرًّا وَ عَلَانِيَةً، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ شَفِيعِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ

۱۰. تصحیح مدرّس: «زر هیچ در خزانه تونیس ای ملک»

۱۱. تصحیح مدرّس: - و

۱۲. تصحیح مدرّس: «در پای بود در نظرت این سفینه باد». دو نسخه بدل تصحیح بگ‌جانی: «ض: در پای تو در نظرت»؛ «ح: دریای بود در نظرت». به نظر می‌رسد ضبط نسخه «ض» در تصحیح بگ‌جانی، قابل تأمل است؛ که اگر این حدس صحیح باشد، بایستی به متن منتقل شود. اگر چنین باشد، «تو» را در این مصع، با «وای» کشیده بایستی قرائت کرد.

۱۳. دیوان سید حسن غزوی، تصحیح بگ‌جانی، صص بیست و هفت، ۵۵-۵۷.

۱۴. فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه، ص ۱۸۸. یک خطای مطبعی در ثبت تاریخ بیع نسخه در این فهرست روی داده که ۷ / ۲۷۱۹ [= هفتم ربیع‌الثانی ۷۱۹ق]، به صورت ۷ / ۲۴۷۱۹ حروفچینی شده و نیازمند اصلاح است.

ثم نجب لدا الربع الثالث من النفسير الكونير يتوفيق الله وحنونه  
 ورحلوه ان شاء الله تعالى ما يلبث في المجلد الرابع الحارم  
 لهذا الغنير نخوة الاصناف والحمد لله ولا وخر  
 وظاهر ان باطن اسرار وعلانية الصلوة  
 والسلام على سيدنا و مولانا نبي الرحمة  
 وشيخ الائمة محمد وآله الطاهرين  
 واصحابه المستبين  
 وصادق الفراع من  
 كتابه العنة  
 الاصل المسمى  
 بان رسالته  
 بآية الله بر الادب آية



علي سيد اصنف عباده الله تعالى ونحو حجم الي رضوانه  
 اية البدر في ارض محمد الصادق المرفوع بدعوى الصنهاجي  
 بسم الله الرحمن الرحيم

اسفل الى مدا الكتاب من مؤلف المعظم الامام اعظم  
 سلطان القضاء تمام الملل الدين نصر الامام  
 في سبع وسبعون سنة في سبع وعشرون وانا العبد  
 محمد دولتشاه الهمي اصل الله شاه ومه نظر

أَصْحَابِهِ الْمُتَنَجِّبِينَ، وَ صَادَفَ الْفَرَاغُ مِنْ كِتَابَتِهِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنَ الْمُحَرَّمِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ سَبْعِمِئَةِ بَيْلَدَةٍ تَبْرِيزَ الْأَذْرَبِجَانِيَةَ [؟] عَلَى يَدِ أَصْعَفِ عِبَادِ اللَّهِ وَ أَحْوَجَهُمْ إِلَى رِضْوَانِهِ أَبُو الْبَدْرِ [كذا] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَسْعَدِ الْمَعْرُوفِ بِدَرْمَنِ الْإِصْفَهَانِيِّ، حَامِدًا لِلَّهِ عَلَى أَنْعَمِهِ السَّابِغَةِ وَ مَنَنِهِ السَّابِغَةِ وَ مُصَلِّيًا عَلَى نَبِيِّهِ وَ مُسَلِّمًا<sup>۱۵</sup>.

نکته بسیار مهم و اصلاحی در این بخش، شهرت کاتب است که در فهرستواره، به صورت «بدر قرن» چاپ شده، در حالی که در اصل نسخه «درمزن» (با فتحه روی حرف «ر») آمده است. شاید آسیبی که بر اثر رطوبت به این بخش از نسخه وارد شده و لاجرم در تصویر سیاه و سفید موجود در کتابخانه پژوهشگاه، وضوح متن را از بین برده، موجب این بدخوانی شده است. این لقب، در نوع خود، جالب توجه است، اما نادر نیست. به این معنا که از میان کاتبان اصفهانی در همین قرن هشتم، «علیشاه بن احمد شاه بن علی الصایغ الاصفهانی» را می‌شناسیم که در ۷۴۳ق از کتابت دستنویس کهن دیوان جلال‌الدین عتیقی فراغت یافته<sup>۱۶</sup> و هموست که نسخه بسیار کهن دیوان همام تبریزی را نیز که اینک به شماره ۱۶۵۰۹ در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود، در ۷۳۹ق کتابت کرده است.<sup>۱۷</sup> درباره ارتباط این لقب (صایغ) به معنی زرگر که لقب خیل کثیری از علما، محدثین و نیز حتی شعرا و ادبا (مانند جوهری زرگر بخاری) در طول ادوار بوده است، با لقب کاتب دستنویس تفسیر فخر رازی، یعنی «درمزن»، البته که نمی‌توان چیزی جز یک مشابهت ساده در اشتغال یا مهارت این دو طبقه و صنف را مشاهده کرد. اما به هر روی، یک دانشور اصفهانی را می‌توان شناساند که در اوایل سده هشتم هجری خود را در بخش رقم معتبری از تفسیری به عربی، «درمزن» نامیده و این نام، پیش از این اشتباه خوانده شده بود. استبعادی ندارد که این لقب، ناظر به شغل نقره‌سازی یا ضرب سکه برای این کاتب بوده باشد، هر چند، تا یافت شدن یک سند محکم، نمی‌توان این مدعا را قطعی فرض کرد. بر اساس رقم دستنویس مزبور، درمزن اصفهانی در دهه نخست محرم ۷۰۸ق در تبریز حضور داشته است.

به اسامی مالکان نسخه در ابتدای قرن هشتم هجری نیز، که نامشان در یک یادداشت کهن «بیع» روی برگ عنوان نسخه دیده می‌شود، در معرفی «فهرستواره» اشاره شده است. به مناسبت آگاهی از یکی از رجال متقدم قم در این یادداشت خرید و فروش، بهتر است عین آن یادداشت بازخوانی شود: «إِنْتَقَلَ إِلَيَّ هَذَا الْكِتَابُ مِنْ مَوْلَى الْمُعَظَّمِ الصِّدْرِ الْإِمَامِ الْأَعْظَمِ سُلْطَانِ الْقُضَاةِ قَوَامِ الْوَلِيَّةِ وَالِدِينَ نَصْرَ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ - أَدَامَ اللَّهُ فَضْلَهُ - بِالْبَيْعِ الشَّرْعِيِّ فِي سَابِعِ رَبِيعِ الْآخِرِ سَنَةِ تِسْعِ عَشْرَةَ وَ سَبْعِمِئَةِ، وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ حَمُودٌ [؟؟] بِنُ مُحَمَّدِ بْنِ دَوْلَتشَاهِ الْقُمِّيِّ - أَصْلَحَ اللَّهُ شَأْنَهُ وَ...»<sup>۱۸</sup>. صورت دقیق نام این فرد

۱۵. تفسیر فخر رازی، برگ ۳۷۳ ب.

۱۶. دیوان عتیقی، ص ۷۹۸. در صفحه «نه» از مقدمه کوشش‌گران این چاپ، «الصایغ» به صورت «الصایغ» ثبت شده که لازم است اصلاح شود. درباره نسخه‌های دیگری از دیوان عتیقی، رک: «پایگ ۱۵»، صص ۷۲-۷۳.

۱۷. دیوان همام تبریزی، برگ ۱۰۹ ب؛ «دست‌نویسی کهن از دیوان همام‌الدین تبریزی (ابیات و نکات نویافته)»، صص ۱۳۸، ۱۸۳ (که در صفحه اخیر «الضائع» حروفچینی شده که نیازمند اصلاح است)؛ «کهن‌نوشته‌هایی درباره ارتباط سعدی با خضرو»، ص ۱۸۹.

۱۸. تفسیر فخر رازی، برگ الف.

که نسخه را از یکی از قضات عهد خویش خریداری کرده، مشخص نشد، اما می‌توان اعلام کرد که آنچه در «فهرستواره» به صورت «جمعیت [!] محمد بن دولت‌شاه قمی» قرائت شده، قطعاً خطاست. «دولت‌شاه» هم که نام جد این فرد بوده، از اسامی رایج در آن عهد به شمار می‌رود.

#### ۴. چند اطلاع تازه از زین الدین علی کلاه شیرازی

درباره زین الدین علی کلاه، از مشایخ شیراز در سده هشتم هجری، ابن بیت حافظ، اغلب مورد توجه حافظ پژوهان بوده، و به گمان شماری از ایشان، آن را بایستی تعریضی به زین الدین کلاه شیرازی دانست:

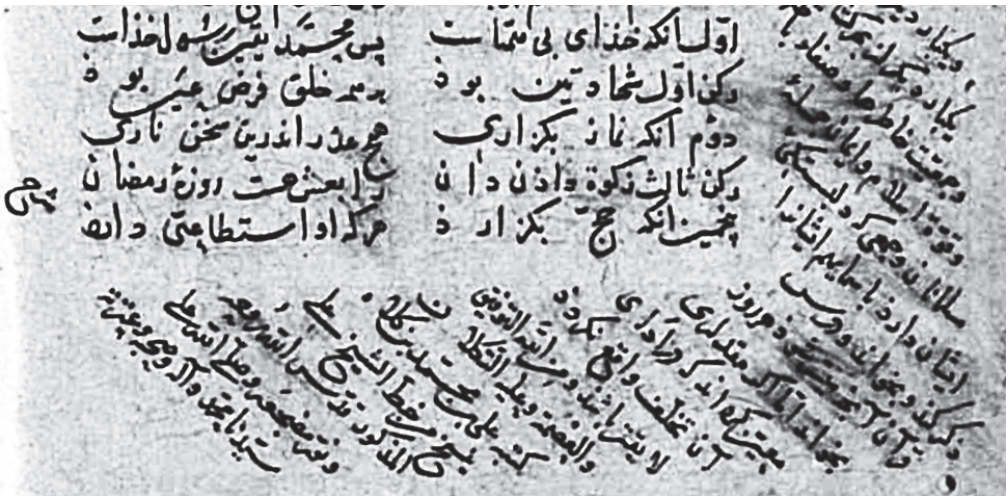
بازی چرخ بشکندش بیضه در «کلاه» زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد<sup>۱۹</sup>

فارغ از درستی یا نادرستی چنین گزاره‌ای، زین الدین علی کلاه، از مشایخ پرنفوذ شیراز در سده هشتم هجری است که تاکنون اطلاعات چندانی درباره او وجود نداشته، و چند مطلب نسبتاً تازه و مهم پیرامون او، موضوع این یادداشت است. درباره او، دانسته است که یک مجموعه پراهمیت از منشآت وی، در مشهد نگهداری می‌شود. استاد احمد گلچین معانی درباره این مجموعه نوشته: «نسخه‌ای از مکتوبات شیخ علی کلاه مزبور در کتابخانه آستان قدس به شماره ۱۱۸ موجود است و تحریر رمضان سال ۱۰۰۴ هجریست. از مکاتیب مزبور مستفاد می‌شود که وی شیخ صاحب مسند و بانفوذی بود [ه] و نزد سلاطین و امراء و صدور وقت و حکام و ولات، سخنش تأثیر بسزایی داشته، و غالب مکاتیب وی خطاب به همین قبیل اشخاص و حاکی از بعضی وقایع و سوانح عصری است، و عنوان همه آن‌ها «من الفقیر فی الله، علی بن محمد کلاه» است<sup>۲۰</sup>. گلچین معانی، خود به وجود ترجمه احوال او در عرفات العاشقین اوحدی بلیانی<sup>۲۱</sup>، اشاره کرده بود؛ منبعی که از معدود منابع رجالی حاوی اطلاعاتی از این شیخ شیراز به شمار می‌رود. اما تا حدی که اطلاعات کنونی اجازه می‌دهد، بی‌شک مهم‌ترین مأخذ درباره زین الدین علی کلاه، همان مجموعه منشآت اوست که در مشهد موجود است و تا سال‌ها، نه نحوه دستیابی مرحوم گلچین معانی به آن روشن بود و نه سایر پژوهشگران به آن رهنمون می‌شدند. خوشبختانه، در سال‌های اخیر، این مجموعه توسط استاد سید محسن ناجی نصرآبادی بازیابی و برای چاپ مهیا شده است. در سفری مربوط به اوایل دهه نود به عتبه رضوی، یکی از منابع مربوط به زین الدین که از روی خط او کتابت شده، یعنی دستنویس شماره ۴۷۹۲ کتابخانه ایاصوفیا، به ایشان تقدیم شد. از آن پس، شمار مطالب و دانسته‌های مربوط به زین الدین - که بی‌شک ایشان بهترین نگارنده، به آن‌ها وقوف دارند - فزونی یافت. از این رو، بهتر دانسته شد برای پرهیز از خطا در ارجاع شفاهی یا حافظه‌ای، آن‌ها را در قالب یادداشتی تدوین و به ایشان تقدیم دارم.

۱۹. برای نمونه، رک: «آل بنجیر»، ص ۲۱۷ (و نیز حواشی تذکره میخانه، از گلچین معانی، پردازنده مقاله اخیر، ذیل «حافظ شیرازی»); و نیز: عرفات العاشقین، ج ۵، ص ۲۸۰۷، که یکی از مستندات اصلی فرض گلچین معانی است.

۲۰. «آل بنجیر»، صص ۲۱۷ - ۲۱۸.

۲۱. عرفات العاشقین، ج ۵، صص ۲۷۹۳ - ۲۷۹۴؛ نیز: ج ۲، ص ۱۱۳۴؛ ج ۴، ص ۲۱۴۶؛ ج ۵، صص ۲۸۰۶ - ۲۸۰۷.



از زین الدین، یک مجموعه اوراد با عنوان «اوراد شیخ سالک علی کلاه» برجای مانده که در مجموعه ارزنده شماره ۴۷۹۲ کتابخانه ایاصوفیا، کتابت شده به سال ۸۱۳ق توسط «اسعد بن احمد کاتب»، یکی از کاتبان فعال در زمینه تکثیر آثار خانقاهی در شیراز، موجود است. این بخش از نسخه، از روی خط خود مؤلف، یعنی «علی بن محمد بن کلاه»، کتابت شده است.<sup>۲۲</sup>

دستنویس شماره ۱۷۸۰۹ کتابخانه آیه الله مرعشی، که یک جنگ متنوع، از سده دهم هجری، و به احتمال فراوان پرداخت شده در شیراز است، حاوی سه نامه از منشآت و مکتوبات زین الدین علی کلاه است. این دستنویس را نخستین بار سرور گرامی، جناب صالحی، در مقاله مستقلی معرفی کرد و سپس خود، در فهرستی که به همراه استاد دکتر مرعشی برای شماری از نسخه های کتابخانه مذکور نگاشت، بدان پرداخت.<sup>۲۳</sup> به گزارش منابع اخیر، نامه نخست در خطاب به «سید علی»، دومین نامه به «حاجی کریم الدین عبدالله» و سومین مکتوب به پسرعموی زین الدین علی کلاه است. در همین نامه سوم است که زین الدین از بدرفتاری شاه یحیی و شاه منصور آل مظفر، و این که شماری از صوفیان را از شیراز اخراج کرده اند، گلایه کرده است.<sup>۲۴</sup> (رک: تصویر این سه نامه).

همچنین در مجموعه دیگری از همان کتابخانه، به شماره ۱۲۶۸۳، که آن نیز در سده دهم هجری

۲۲. فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه ایاصوفیا، صص ۵۹۰-۵۹۱، ۵۹۲-۵۹۳. نیز: فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء، ج ۴، ص ۲۴. این هردو فهرست، در این باره، معتقدند که کاتب از خط علی بن محمد بن کلاه، که وی از روی خط مؤلف، شیخ علی نوشته، کتابت کرده است. در حالی که این قضاوت، ناشی از خلط رقم مؤلف با رقم کاتب است. به این معنا که «علی بن محمد بن کلاه» کسی جز خود مؤلف نیست. در واقع، در انتهای این رساله، ابتدا عین رقم مؤلف، یعنی «علی بن محمد بن کلاه» به این صورت درج شده: «کتابه علی بن محمد بن کلاه». آن گاه، اسعد بن احمد، که کاتب این مجموعه است، رقم خود را ثبت کرده است: «یُنسَخُ مِنْ خَطِّ الشَّيْخِ عَلِيِّ الْمَذْكُورِ...» (مجموعه رسائل و آثار، نسخه ایاصوفیا، شماره ۴۷۹۲، برگ ۵۹۷ب. در فهرست ایاصوفیا، صص ۵۹۰-۵۹۱، شماره اوراق ارجاعی به دستنویس، به خطا، از فهرست عکسی های مرکز احیاء اخذ شده و لازم است آن نیز اصلاح شود).

۲۳. «یک جنگ، یک نگاه»، صص ۶۲-۶۳؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴۵، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۲۴. جنگ، شماره ۱۷۸۰۹ مرعشی، برگ ۱۱۰ب-۱۱۱الف.

کتابت شده است، رساله‌ای به فارسی در علوم غریبه، با عنوان «اللوامع فی الجفرو الحروف» در دوازده باب، متعلق به همین زین‌الدین علی کلاه، موجود است. چنین است ترتیب ابواب این رساله کوتاه چهاربرگی (= حدود هشت صفحه، هر صفحه، دارای ۲۶ سطر)، براساس گزارش فهرست کتابخانه: ۱. در مبدأ؛ ۲. اصطلاحات؛ ۳. باب الكبير؛ ۴. باب الصغير؛ ۵. باب متصل؛ ۶. ملائکه‌ای که به حروف تعلق دارند؛ ۷. بسیط؛ ۸. ملائکه‌ای که متعلق به نجوم هستند؛ ۹. وقت؛ ۱۰. اسماء الله تعالی؛ ۱۱. عمل و اختیارات؛ ۱۲. معاد<sup>۲۵</sup>. براساس این عناوین، رساله حاضر بایستی در شمار آثاری که در موضوع جهان‌شناسی عرفانی، و با نگرش «حرفی» است، دسته‌بندی شود.

در یک مجموعه دعایی، نسخه متأخر کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۹۹۹۹، از «حزب البحر» اثر شیخ زین‌الدین علی بن محمد کلاه، یاد شده است<sup>۲۶</sup>. چنان‌که ذیل توضیح مربوط به دستنویس ایاصوفیا گذشت، این شیخ را مکتوباتی در موضوع اوراد و ادعیه بوده است.

در جنگ مکاتیب و منشآت که به شماره ۲۳۲۷ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و در سده یازدهم هجری کتابت شده، «نامه شیخ علی کلاه به شاه شجاع» آمده است.

همچنین، رقع‌ای از منشآت او، در صفحات ۲۴۳-۲۴۴ از مجموعه شماره ۲۴۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، متعلق به سده یازدهم هجری، وجود دارد<sup>۲۷</sup>.

در رساله‌ای تفسیری به فارسی موسوم به «الأنوار فی معدن الأسرار»، اثر شرف‌الدین محمد نیمدهی، از دانشوران فارس احتمالاً در سده نهم هجری، که در تفسیر عرفانی آیه نور است، از «زین‌الدین علی» یاد شده<sup>۲۸</sup>، که احتمالاً همین فرد مورد بحث باشد.

یک اطلاع مهم نیز، از خاندان زین‌الدین در سده نهم هجری در دست است. دستنویس پراهمیت «نهج البلاغه» به شماره ۱۱۶۲ کتابخانه علامه طباطبایی شیراز (از مجموعه سابق دانشگاه علوم پزشکی شیراز)، دستنویس بی‌تاریخ کهنی، احتمالاً از سده هشتم هجری است. این دستنویس را که پیش‌تر در کتابخانه احمد افشار شیرازی نگهداری می‌شده، نخستین بار علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، در بازدید از نسخه‌های کتابخانه علامه طباطبایی شیراز گزارش نمود<sup>۲۹</sup> و سپس خود، در معرفی دستنویس‌های برجای مانده از نهج البلاغه، از آن به اختصار یاد کرد<sup>۳۰</sup>. پس از آن، در فهرس پرفایده‌ای که استاد محمد برکت برای کتابخانه علامه طباطبایی شیراز نگاشت، از این نسخه سخن

۲۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۲، ص ۲۵۶.

۲۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۵۲۲.

۲۷. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۱۲۰۸.

۲۸. همان، ج ۱۳، ص ۳۴۴۷. این اثر از روی همین دستنویس و به تصحیح اسماعیل حاکمی، یک بار به سال ۱۳۶۱ توسط بنیاد قرآن، و بار دیگر توسط انتشارات اطلاعات، به چاپ رسیده است.

۲۹. «من تراثنا الخالد فی شیراز»، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز، ص ۴۱۲.

۳۰. دستنویس‌های به دست آمده نهج البلاغه تا پایان سده دهم هجری، ص ۲۸.



موشک است البت و الله الشیخ زین العابدین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم بگویم که از ولایت و نبوت ازین انصاف است که از تمام عیار ازانی استند  
 تحفه بنظر سلطان عظیم الشان روانه داشت در شرط باش کلمه ای که بعد است در غز باش نسخه ای که نستین  
 در است بنم اما ایتم فلما تهر سیالی است کرم و اما السیال فلما تهر نعمی است عظیم و اما بنه ریک قدرت و هو در عز قال  
 ای کون و مکان بر کوه و درش غنوش عیش و طرب و نشاط با ایشان خوش قومی که مراد خوشبختی توگردد در وقت  
 وقت در ویش غنوش مقدم شریعت محذوم زاده تربیت و طوبیت و صمیمت سیدی علی الله مکه کان علیا کشفه  
 و لث و سکن است قیمت گزیده عاقلان خوشه جز از تر لیلی غافلند و نیز کرامت نیست در مجموع غنوش سوز را  
 از بر تان باطن در تافت بر میرسد اما تقیما لک فجا سبنا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تا و تم تحفه علیک و بعد که طرا  
 مستقیما و بنظر که انصاف عا که هر کس وی توگردد عاقبت در جرم عزت مدطار بود خاک که سر نیزه عاشق است  
 عاقبت لاد که کستان خود زو بر راه لی جای گیر قطره بدر یار و در جان شود اصنام الی جان کرم علیه  
 جمعیت باران راه اخلاص و دوستان کنی انحصار محض توفیق با این کالعقار در ترقی باد دعا و حتی که هنوز بلوغ  
 مدینه کورده است و چون صاحبان تصفیه و تقسیم نیست وقت فراغت و جرم من فرام از سر فوق و جوهر که میرست طالبان دار  
 السلام و سرور و غنهایشان قان زود بر طالع هر جا بد مکاید کرم الدین عبدا و فقرا و فعال انوار الاحقار و نماه  
 ظلمه الاستیاد میسر شد تاریخ غز که شصت هم عا در عشر نیز بهیض از طوق لار است حال باران و در دستان خارج ماض  
 که در کسوت دین و دنیا اندم سلامت و غیرت اما با الله در حبس طلبه بعضی از نمایان این دو سر سفر نوشته اند  
 طوبی و عا کوری زو سواج الوند و اوقات اما الموقی نیز و قنای و تسامی قواطر و جای که از افان دعا با ن صورت  
 محبتی که تقیما سباید اجابت لغوی انصوح داد و فصل الخطاب و بیت التصدیقه و مخفی تصبه عیالات که هر چه واقع  
 میشود باید تم باید و هم از امتضی و مستقیم فریاد و مصالح کین است و از ابتدای و حق با حال ان تصفیة لسان سحر است  
 و از این جهت تصفی و غیره از عا و خط و همز در ویشان می باید که سب از علم از ان جمله است که ان من اعلم کلمه الکنون لایعلم  
 الا الله کلمه الایحیون من زانم و گفتند که در ایشان نیست چون باران عباد کار طریقه ملوک بوسیدم و توکل خداوند اند  
 لا یوم الکر اوقات تادسات نفسانی میکنند و اعتراف می نمایند خدا که غفلت طار در بند باز تسلل است و طیفه انک  
 آتانی و اما ان خوف مجمل الحال مقصدی کار و بار در ویشان سونو و باصلاح فساد منوم قیام نمایند تو بعدی که پس بر  
 که خوبت و کزشت معاملات اولیا و واردات عالم الواسع مخصوصه بیعیان سحر تصور بر عید انرا نیست

این سوره عشق با زیت عاشق من زمین برسی حال سلام و الا کام **اصالة الایمان** و حقه الله علیه  
 رت ادخلی بر فضل حد و در حقین بیج صدق و اصل لی فریاد که سلطان با بصر ما دام که معالیم فقیران بر پنج صوابه خط است  
 باشد و از حلال سطنای و وسیل انسان معصوم و محفوظ بود و انکه خدا در این بهر انما انما و انما انما انما انما انما  
 بیج انفرید مقصدی و منصوص اضرا و ایدای ایشان شود و اگر قدر او شوند است باید و توفیق دستگیری نماید که قادرنا الله  
 انصوحالی حد و تر خاصا احاطه بر حق خود برست با کان حضرت تو که در حق کزات کلمه که حکام خصال کالانعام حکم با دعای و انعام  
 در ویشان کرده اند اگر جویم و تقصیری نسبت با ایشان و شغل ایشان و حشمت و ملک در ایشان از این صیغته عا در شده  
 در این سوره عشق با زیت عاشق من زمین برسی حال سلام و الا کام **اصالة الایمان** و حقه الله علیه  
 رت ادخلی بر فضل حد و در حقین بیج صدق و اصل لی فریاد که سلطان با بصر ما دام که معالیم فقیران بر پنج صوابه خط است  
 باشد و از حلال سطنای و وسیل انسان معصوم و محفوظ بود و انکه خدا در این بهر انما انما و انما انما انما انما  
 بیج انفرید مقصدی و منصوص اضرا و ایدای ایشان شود و اگر قدر او شوند است باید و توفیق دستگیری نماید که قادرنا الله  
 انصوحالی حد و تر خاصا احاطه بر حق خود برست با کان حضرت تو که در حق کزات کلمه که حکام خصال کالانعام حکم با دعای و انعام  
 در ویشان کرده اند اگر جویم و تقصیری نسبت با ایشان و شغل ایشان و حشمت و ملک در ایشان از این صیغته عا در شده

کینه ز اهنری دلی و دهلوی کردی کجاست است و ما غایت خوشنوت که از اکار روی نمود بواسط عدم وقوت بر سبک با بقا  
 اجات هر چه تا آخر فرم و خوشنوت رخصت طریقت از منزلت برود است و باز چون با نهمه میرسد غدا مجوس است و معرفت هستند  
 که مع حجت و دلیل تسلک نبود بلکه مجرد و حی فانی بود که القای آن پنجه کماهی جمعی درین تپان آورده مخصوصا حرکت درم که وقت  
 کندی و قوت دارد و آن نوبت معلوم کرد که سبب حجت و عجزنا سال شازگی میان درویشان و بادشاهان ملک کجاست  
 در معایر طریقت رفت و در سفر لرستان انبه و ظیفه بود کما آورد و عجز و خشکی و طالت کشید و جمعی برین قوت دارن تصور کرد  
 که با زیستای این اغایه است کنند و اگر گفته چگونه مؤثر باشد انحصار ایشان چنانچه خواستند کردند و بعد از یوم درویشان در لیاقت  
 که بر کز نام و نشان ایشان و ملکشان نیز ندر و بجای روی ندر که اخوت باشد یا مشاء آن زیرا که قصه شفت شد و از وجه بجایند  
 طریقت درویشان بدور رفت خسته و خسته موسی علیهما السلام در نوبت معلوم اختیار کرد و گفت بفرافراق منی و منکر حال  
 را مکتوبی که گماشد انبست و اگر گماشد نور علی نور ایشان بفرانند که مانع او نرود و در لیاقت بر سر استند و بفرانند بهتر از این کار  
 در کار است مگر کشید که از نظر شاه منظور رسد و محکم قضات حاضر شود و بنام جلال و اسما الهی مولا که اقامت نماید که او  
 باین ضعیف بصر و کسایت این قصه نگفته و بیغام کرده و انکه عالمی در آن ایشان انگشت و در لیاقت کار بر او اصافرت کرد و فرکان  
 صد عدد بر نمید کشید فی الجمله فراموشان قابل خبر و صلاح انچه منی نیست و حق منی و درویشان توانی ادیشان خود هیچ دم مستوره  
 مطابق اقوال و الحاکمات ان منی برای و اهل است و بفرانند و نشان بر شد که درین اوداده اند در نمای ایشان قول کرده است  
 سید عا حمد که بر سر است که از نرین چنین استیم و بنام انکه تعال درویش اودید من میرسد و منم بگوید احوال گفته محمد است  
 که عظیم بود و خوش و نمود است و هیچ کس که در لیاقت در آن است به شفت که با این توجه بر نشان از نمودند می ندر کجایی  
 در شمس ندر نرند امین الود که بگوید با خدمت که کرد این بحث نگردد و شروع در این پسندید نمایند که ایشان در نظر انصاف  
 سخن میگویند و در عا کوی بعد از یوم تحمل نماید کرد و در ملک شمس و ماتحت سیدیم تحمل داشت و اگر بویق رفتن شود نقل  
 بجای کشید و برین ظاهر کرد انگاه که در شمس بود که درویشان در لیاقت ایشان بوده اند چون از لیاقت عواست شروع کردند از لیاقت  
 سناب وقت نر نشان فی مندی که کجی باز کرد و ندر لیاقت و اگر البته توجه بر شمس بفرانند که در شمس ساعت مانده و الا احد  
 الامرن لازم می آید اما اگر ایشان قبول خلاصی پیش بکنند و اما انکه کینه ارض خود کند و معرفت نقل ازین طراد عباد عباد اما منیم  
 مجرد است که ظاهر مبارک نشانی نماید باری در فیروز آباد بودن و دراد در و نر کردن و از ندر در منیم با یکبار در و نر با یکبار  
 در زمان لیاقت انچه وصیت کینا است است باقی باشد انکه کان و مال شمس کنی کینه نیتانند که مار خود و نر کردن و نر  
 و وضع در شریف و جعفر و غایب و صالح و طاهر بر خود نند و مهم و مصطفی به قیام نماید و نعل و مال نفسی خاصا خاصا اود  
 که خدمتکاری هم بر میان جان بد و بی مشغول و سبقت ایشان در کوشش با ندر و ندر و ندر و ندر و ندر و ندر و ندر و ندر  
 تصورات بخاطر کرد که با حال ندر ندر ندر که بر سر من اگر انشا شاه بیجی شاه منظور بلکه نر که از ایشان و ندر از ان در کوه  
 و این نمای داشته باشند اما از دوستی دشمنی ایشان جانی بر کرد اگر ان خاک در شمول نظر شیخ و اولیا است شده و از خاک بر گرفته  
 ایشان هیچ فکر از مگر کند و هر که نکرده و اگر مقول ایشان است و شمس و زوق و جاساک سماز معین و در و نر منی نانی بعد  
 میکند و نر ماری جورد او در هیچ حساب نمی آید که از و نر فکر با داشته باشند چون وقت خوش بود در حضور نملک شمس  
 این نکات نوشت و بعد از آن طاعت ندر قصه از ان که شمس باطن گفته سکون و توفیق در نر مگر کینه الملک حاجت و اختیار  
 و ندر است که با حال ندر ندر ندر که بر سر من اگر انشا شاه بیجی شاه منظور بلکه نر که از ایشان و ندر از ان در کوه  
 و این نمای داشته باشند اما از دوستی دشمنی ایشان جانی بر کرد اگر ان خاک در شمول نظر شیخ و اولیا است شده و از خاک بر گرفته  
 ایشان هیچ فکر از مگر کند و هر که نکرده و اگر مقول ایشان است و شمس و زوق و جاساک سماز معین و در و نر منی نانی بعد  
 میکند و نر ماری جورد او در هیچ حساب نمی آید که از و نر فکر با داشته باشند چون وقت خوش بود در حضور نملک شمس  
 این نکات نوشت و بعد از آن طاعت ندر قصه از ان که شمس باطن گفته سکون و توفیق در نر مگر کینه الملک حاجت و اختیار

این نکات نوشت و بعد از آن طاعت ندر قصه از ان که شمس باطن گفته سکون و توفیق در نر مگر کینه الملک حاجت و اختیار  
 و ندر است که با حال ندر ندر ندر که بر سر من اگر انشا شاه بیجی شاه منظور بلکه نر که از ایشان و ندر از ان در کوه  
 و این نمای داشته باشند اما از دوستی دشمنی ایشان جانی بر کرد اگر ان خاک در شمول نظر شیخ و اولیا است شده و از خاک بر گرفته  
 ایشان هیچ فکر از مگر کند و هر که نکرده و اگر مقول ایشان است و شمس و زوق و جاساک سماز معین و در و نر منی نانی بعد  
 میکند و نر ماری جورد او در هیچ حساب نمی آید که از و نر فکر با داشته باشند چون وقت خوش بود در حضور نملک شمس  
 این نکات نوشت و بعد از آن طاعت ندر قصه از ان که شمس باطن گفته سکون و توفیق در نر مگر کینه الملک حاجت و اختیار

۳۹۳

وَاحْذِرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يُعْرِدُ  
بِالْجَلَاءِ، وَالْحَيْفَ يُدْعُو إِلَى السَّيْفِ وَقَالَ اشْتَدُّ الذُّؤُوبُ  
مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ وَقَالَ مَا اخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ  
الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ  
أَنْ يَعْلَمُوا وَفَاكَ شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ  
وَقَالَ إِذَا أَحْبَبْتُمُ الْمُؤْمِنَ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ  
انتهت الرسالة

تم الكتاب بحمد الله وحسن توفيقه على يد  
أضعف عباد الله وأضعف خلقه لعهد من عبد الرحمن  
بن اسمعيل بن محمود بن علي كلاه في ثاني ذي الحجة سنة  
ثمان وسبعين ومائة هجرية نبوية بمطوية  
المحذرة حمد الشاكرين والصلوة والسلام على نبيه  
وصفوة من خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين

به میان آمد<sup>۳۱</sup>. برگ آخراین دستنویس کهن را یکی از افراد خاندان همین شیخ صوفی، در ذی حجه ۸۷۸ق کسرنویسی کرده و نقص دستنویس را جبران نموده است. چنین است رقم او در انتهای این برگ: «تم الكتاب بحمد الله وحسن توفيقه على يدى أضعف عباد الله وأصغر خلقه، أحمد بن عبد الرحمن بن اسمعيل بن محمود بن علي كلاه، فى ثانى ذى الحجة لسنة ثمان وسبعين وثمانمائة هجرية نبوية مصطفوية، الحمد لله حمد الشاكرين والصلوة والسلام على نبيه و صفوته من خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين»<sup>۳۲</sup> (رک: تصویر).

### ۵. تفسیر دو جلدی فارسی کتابخانه مسجد گوهرشاد، مورخ ۸۹۷ق

در آخرین مجلد فهرستی که به سال ۱۳۸۷ برای نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد گوهرشاد، در جوار حرم امام علی بن موسی الرضا، منتشر شد، سخن از یک مجموعه دو جلدی از تفسیری ناشناس به زبان فارسی به میان آمده است. چنین است اطلاعات فهرستنگار برای مجلدات این تفسیر، که مجلد نخست آن به شماره ۲۱۷۱ و مجلد دوم به شماره ۲۲۰۲ در مخزن کتب خطی کتابخانه مذکور نگهداری می‌شود:

«۲۱۷۱- ترجمه و شرح بسیار نفیس فارسی و کهن قرآن کریم است. مترجم که متأسفانه نامش در هر دو مجلد مذکور نیست و نگارنده با تلاش فراوان موفق به شناخت مؤلف و عنوان کتاب نشد، ابتدا به سبب و محل نزول سوره مبارکه و فضیلت تلاوت آن و اختلاف اقوال اشاره کرده، آن‌گاه به ترجمه تحت اللفظی زیرنویس کل سوره و سپس به شرح و ترجمه مختصر آن پرداخته و به برخی رخدادهای تاریخ نیز اشاره کرده است [پانویس فهرستنگار: مرحوم سید علی اصغر اصغرزاده، کاتب شناسنامه، نسخه را ترجمه تفسیر محمد بن جریر طبری عنوان داده و فرموده: مقداری از این تفسیر توسط حبیب یغمائی چاپ شده است. نگارنده سطور عرض می‌کند این دو نسخه (۲۱۷۱ و ۲۲۰۲) با مقابله‌ای که با اصل عربی [تفسیر طبری] و همچنین ترجمه آن [=ترجمه تفسیر طبری] به عمل آمد با هم مغایرند و مماثلتی بین آن‌ها، جز اندک مواردی که طبع هر تفسیر است، به چشم نمی‌خورد]. برگ اول نسخه ساقط و موجودی از سوره فاتحه تا پایان سوره کهف و آغاز مریم است و نسخه شماره ۲۲۰۲، ادامه نسخه حاضر می‌باشد.

آغاز موجود [از مجلد نخست]: «...واختلف عن أهل الشام ولا صح عنهم أنهم... عن أبي بكر من مهران رحمهم الله أنعمت عليهم وبصرى ومكى»

انجام موجود: «و همچنان یحیی و مریم و عیسی و هرون و ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسمعیل و به عدد هر که خدای عز و جل را فرزند دعوی کرده پست [کذا؛ ظ: «است / ست»]. بشری] و به عدد هر

۳۱. «فهرست نسخه‌های خطی شش کتابخانه در شیراز»، ص ۲۹؛ «فهرست الفبایی نسخه‌های تک‌کتابی کتابخانه علامه طباطبایی شیراز»، ص ۲۳۹.

۳۲. نهج البلاغه، دستنویس کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، برگ ۳۹۳ الف. درباره او همچنین رک به: مقصد الاقبال السلطانی، ص ۶۷.

که آن دعوی نکرده است<sup>۳۳</sup> و الله أعلم بسم الله»

نسخ و نستعلیق، کاتب: احمد بن عبدالوارث، تاریخ کتابت: ۸۹۷ هـ. ق.، کاغذ: نخودی آهارمهره، ۲۲ س، ۲۷۹ گ، ۳۳،۵ × ۲۳،۵، سرسوره‌ها، علائم تجوید و عناوین به شنگرف، برخی از اوراق وصالی شده و متأسفانه کمابیش نیز ساقط شده، جلد: تیماج قهوه‌ای سوخت با ترنج و سرترنج، وقفی حاج سید سعید طباطبایی در سال ۱۳۳۲ ش<sup>۳۴</sup>.

«۲۲۰۲- نسخه حاضر که ادامه نسخه پیشین (۲۱۷۱) است از اوایل سوره مریم<sup>۳۵</sup> تا پایان سوره ناس می‌باشد

آغاز: «بسمله، کهیعص ذکر رحمة ربک عبده زکریا... بنام خدای بخشاینده مهربان کافی و هادی و رحیم و علیم و صادق است یاد کردن نعمت خداوند تو بنده او را زکریا... ترجمه سوره مریم علیها السلام و اول این سوره از حروف معجم است چنانکه همی گوید عز و جل کهیعص و بدین حروفهای معجم علما اختلاف کرده‌اند. گروهی گفته که این حروفهای معجم که اندر جمله قرآن همه به شمار جمل برگیری عدد شمار همه حروفها که به قرآن اندرست عدد سال‌های این جهان است»

انجام: «من الجنة والناس (متأسفانه ترجمه آخرین آیه محوشده) چنانست که خوانده باشد کتابها... (جای نقطه‌ها محوشده) خدای شان به رسل صلی الله علیه و علیهم أجمعین و صلی الله [علی] خیر خلقه محمّد و آله و صحبه أجمعین الظاهرین برحمتک یا أرحم الراحمین»

نسخ و نستعلیق، کاتب: احمد بن عبدالوارث، تاریخ کتابت: پنج‌شنبه ۲۹ جمادای الثانی ۸۹۷، کاغذ: نخودی آهارمهره، ۲۲ س، ۲۹۷ برگ، ۳۳،۵ × ۲۳،۵، سرسوره‌ها و علائم تجوید و عناوین به شنگرف، برخی از اوراق وصالی شده ولی سطور کاملاً سالم است، جلد: تیماج قهوه‌ای مستعمل، وقفی سید سعید طباطبایی در سال ۱۳۳۲ ش<sup>۳۶</sup>.

از منظر حجم، تفسیر حاضر، هیچ یک از تفاسیر پرحجم فارسی چون تاج التّراجم، بصائریمینی، تفسیر ابوالفتوح (روض الجنان) و کشف الأسرار نخواهد بود. مشابهت حجمی آن با تفسیر کمبریج، ذهن را به سمت تفسیر مزبور سوق می‌داد که مشخص شد آن هم نیست. با سایر گزینه‌های محتمل بایستی سنجیده شود.

۳۳. این مطلب، یا احتمالاً مربوط به تفسیر آیه آخر سوره مریم است، که اگر چنین باشد، اکنون این امکان وجود دارد که این بخش را با فقره مشابه آن در تفسیر کمبریج بسنجیم (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۴۳) و به جدایی آن دو پی ببریم؛ و یا نگارنده این تفسیر، این مطلب را در ابتدای تفسیر سوره مریم نقل کرده است، که روش او از این منظر نیز، برخلاف روش مؤلف تفسیر کمبریج است.

۳۴. فهرست کتب خطی کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد، ج ۵، صص ۵۳۸-۵۳۹.

۳۵. برای این که مشخص شود مجلد دوم حقیقتاً از ابتدای سوره مریم، و نه اواخر آن، آغاز شده (رک: پانویس اول این یادداشت) بایستی نسخه را از نزدیک بررسی کرد.

۳۶. همان، صص ۵۷۶-۵۷۷.

## ۶. «جاست»، همچنان «جاست» تا قرن دهم هجری

از مسائل مهمی که در این سال‌ها چندین بار بدان پرداخته شده، بحث پیرامون ضبط قدیم نام منطقه «جاسب» است که در تمامی موارد کهن پیش از سده هشتم هجری به صورت «جاست» ثبت شده است. شاید در دوران معاصر، یکی از نخستین گفتگوهای انتقادی را در این باره مرحوم استاد محدث ارموی عرضه کرد. او که در چاپ نخست کتاب «نقض» عبدالجلیل قزوینی رازی، به ضبط «جاست» تمایل بیشتری نشان داده بود، در چاپ دوم و نهایی خود (۱۳۵۸)، بالاخره به این نتیجه رسید که صورت مشهورترین نام را که در قرن حاضر نیز به همان شکل به کار می‌رود، یعنی «جاسب»، به متن بیاورد و ضبط صحیح برخی دستنویس‌های خود را نادیده بگیرد<sup>۳۷</sup>. از این رو، درباره نسبت صحیح «فقیه علی جاستی» نوشت: «از جماعتی از اهل فضل که از آن جمله استاد فقید عباس اقبال آشتیانی بود... شنیدم که می‌گفتند: مراد از این کلمه که در نقض یاد شده همین ده موجود موسوم به «جاسب» (به باء موخده) است و این کلمه را به تاء مثناة فوقانی نشنیده‌ایم. پس اینکه در تاریخ قم بجای «جاسب»، «جاست» (به تاء مثناة فوقانی) به نظر می‌رسد، یا از تحریف و تصحیف نساخ و کاتبان پدید آمده است و یا یک نوع رسم الخطی بوده که به جای باء موخده، تاء مثناة می‌نوشته‌اند اما باء تلفظ می‌کرده‌اند، الی غیر ذلک من التوجیها»<sup>۳۸</sup>.

همین جمله اخیر، نشان‌دهنده تردید قلبی نویسنده سطور مزبور نسبت به این دوگانگی عجیبی است که در نسخه‌های قدیم، در قیاس با ضبط مشهور جدید، وجود دارد. سالیانی بعد، دکتر علی اشرف صادقی در مقاله‌ای کوتاه و دقیق که ابتدا در «یادنامه حبیب یغمایی» به سال ۱۳۷۰ منتشر شد، ضبط دوگانه این نام را از نومطرح کرد و نشان داد که در همه اسناد مربوط به پیش از قرن هشتم هجری، نام این منطقه «جاست» بوده و بعدها به «جاسب» تبدیل شده است<sup>۳۹</sup>. درباره زمان این تبدیل، که یکی از موضوعات مربوط به یادداشت حاضر است، دوباره به نظر صادقی بازخواهیم گشت و آن را مرور خواهیم کرد.

بی‌تردید، برای مصون ماندن از خطاهای کاتبانی که این منطقه را به درستی نمی‌شناخته و در ثبت آن نام دچار خطا و مرتکب تصحیف شده‌اند، لازم است به یادداشت‌های کهنی استناد شود که در آن یادداشت‌ها، کسانی از همین منطقه و منتسب بدان، نام خویش را ثبت و ضبط کرده‌اند. زیرا چنین افرادی، دیگر در این باره مرتکب خطا نمی‌شده و دستخط ایشان موثق‌ترین سند برای اثبات نحوه تلفظ و ضبط این نام در هر دوره خواهد بود. در سال ۱۳۸۷، نوشتاری از نگارنده منتشر شد که در آن به یکی از شاعران منتسب به این منطقه پرداخته می‌شد. در «پیوست» نوشته مزبور، بحث نسبتاً مبسوطی پیرامون اسناد کهن نسخه‌شناسانه درباره نام این منطقه در دستنویس‌های قدیم عرضه شده است. دستنویس‌های کهن یا مدارک قدیمی که در این تحقیق بدان‌ها اشاره شده، چنین است:

۳۷. تعلیقات نقض، ج ۱، صص ۵۲۰-۵۲۴.

۳۸. همان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۳۹. مسائل تاریخی زبان فارسی، صص ۲۴۸-۲۴۹.

- کشف اطلاعی از «حسن بن علی متطبب جاستی»، کاتب فاضلی که پیش تر صادقی درباره او سخن گفته بود، در کتابت ابن فوطی.

- معزفی دستنویس «کتاب التّهایة» شیخ طوسی، که کاتب آن «ابوالقاسم علی بن محمد بن علی جاستی» است و در ۵۷۹ق این نسخه را کتابت کرده است. دستنویس مزبور پیش تر توسط محمّد امین خنجی، مالک نسخه، و محمد تقی دانش پژوه معزفی شده بود تا این که سرانجام به کتابخانه آیه الله مرعشی راه یافت و اینک به شماره ۱۱۳۷۲ در آنجا نگهداری می شود.

- معزفی دستنویس «الشرح المختصر علی دیوان اَبی تمام»، محفوظ در کتابخانه خصوصی دکتر اصغر مهدوی، مورخ ۵۹۳ق، که به خط «حسین بن حسن بن حسین بن اَبی القاسم زُری جاستی» است.

- معزفی دو دستنویس از «مقامات حریری» و «سندبادنامه» ظهیری سمرقندی، هر دو به خط «علی بن شیرزاد بن اَبی عبد الله جاستی» به ترتیب از ۶۳۴ق و ۶۵۰ق<sup>۴۰</sup>.

- معزفی یک «حسین بن حسن بن حسین جاستی واران» دیگر که نسخه ای از «الایضاح» در شرح مقامات حریری را به سال ۶۷۳ق کتابت کرده است. این دستنویس که به شماره ۴۰۹۵ در کتابخانه آیه الله مرعشی نگهداری می شود، نخستین بار توسط حسین مدرّسی طباطبایی معزفی شد. در نوشته او به کاتبان جاستی که نسبت «وارانی»، «هرازگانی» و «زُری» نیز داشته اند (منتسب به یکی از دهات هفتگانه جاسب / جاست) اشاره شده است.

- معزفی یکی از رُوات قصیده میمیه فرزدق که در دستنویس مشهور مورخ ۷۰۸ق به خط «حسن بن محمّد اوی»، آمده است. نام این راوی، «ابوالقاسم بن محمد بن اَبی القاسم بن محمد جاستی» است.

- معزفی کاتب دستنویسی از «تحلیه الأرواح» که «یوسف بن حسن جاستی» نام داشته است.

در تتبع مزبور، همچنین به منابع و نسخه های کهن دیگری که کاتبان آن ها جاستی بوده اند، مانند دستنویس کهن «کتاب الإرشاد» شیخ مفید کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره ۱۱۴۴ مورخ ۵۶۵ق، اشاره شده است.

عجیب است که این نوشتار - که حاوی نام و نشان بسیاری از کاتبان سده های ششم تا هشتم از منطقه «جاست» است - بعدها توسط کسانی که به علما و کاتبان این منطقه پرداختند، نادیده گرفته شد و مجدداً برخی از همین مطالب را به عنوان کشف تازه، عرضه کردند.

جستجوها درباره فضل و بزرگان منطقه «جاست / جاسب»، همچنان ادامه دارد و یادداشت های

۴۰. اوبی شک فرزند «شیرزاد بن اَبی عبد الله بن علی اسدی جاستی» است که در ۷۰۷ق، کتابت نسخه ای از «کتاب الصحاح» جوهری را به پایان برده است (یادگارهایی از سده هشتم هجری تاکنون، صص ۲۷، ۳۴).

تلگرامی و اینترنتی چندی در این باره در سال‌های اخیر عرضه شده است. اما در این جا بیش از این لازم نیست به اثبات این مطلب بدیهی که نام قدیم این منطقه «جاست» بوده، پرداخته شود.<sup>۴۱</sup>

اکنون بحث بر سر این است که این نام از چه زمانی صورت نوین و تکوین یافته خود، یعنی «جاسب» یا «جاسپ»<sup>۴۲</sup> را پیدا کرده است. گفته شد که صادقی، نخستین کسی است که در سال‌های اخیر، صحیح بودن ضبط نام «جاست» را برای این منطقه در قرون پیش از هشتم هجری به اثبات رسانید و نشان داد که در مطالعات متن‌شناسی و سندشناسی، بایستی به برهه‌ای معتقد شد که این نام، از «جاست» به «جاسب» تبدیل شده است. او در باب زمان این تغییر چنین نوشت: «می‌توان احتمال داد که این تغییر میان قرن هشتم و قرن دهم یا اندکی قبل از قرن هشتم صورت گرفته است»<sup>۴۳</sup>. به عنوان پشتوانه این مطلب و به نشانه تأیید فرض اخیر، وی فهرستی از کسانی را که در قرن دهم به بعد، «جاسبی» (با «ب») خوانده و نامیده شده‌اند، عرضه کرد.

اینک لازم است بر اساس برخی اسناد نسخه‌شناختی که از رقم‌های کاتبان منتسب به این منطقه در قرن دهم هجری به دست آمده، این بحث را به این شکل به نتیجه رسانید که گویا در سراسر قرن نهم هجری و همچنان به تفاریق در قرن دهم هجری نیز، نام این منطقه با ضبط کهن و باستانی آن، یعنی «جاست» رایج و متداول بوده است. نگارنده در جستجوهای تکمیلی خود، به عنوان ذیلی که بر یادداشتش پیرامون مقاله «گناه بخت من است این» در دست تهیه داشت، اخیراً دو کاتب منسوب به این منطقه را از قرن دهم هجری شناسایی کرد که نسبت خویش را «جاستی» ثبت کرده‌اند. چنین است معرفی این دو منبع دست‌اول در این باره:

- دستنویس شماره ۱۴۲۰۷ کتابخانه آیه‌الله مرعشی، که نسخه‌ای از «کامل الزیارات» ابن قولویه قمی است، به خط «محمد بن محمد بن محمد حسین معلّم جاستی» در ۹۳۳ ق کتابت شده است.<sup>۴۴</sup> رقم پایانی کاتب به این شرح است: «تَمَّتْ الْكِتَابُ بِعَوْنِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ فِي وَقْتِ السَّحْرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ خَامِسَ عَشْرِينَ شَهْرَ ذِي قَعْدَةِ الْحَرَامِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ [فرسودگی واژه] وَتِسْعَمَائَةَ عَلَيَّ يَدِ الْعَبْدِ الْمُذْنَبِ الرَّاجِحِي إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ الْغَنِيِّ الْمُنْعِمِ، مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُشْتَهَرِ بِالْحُسَيْنِيِّ الْمَعْلَمِ الْجَاسْتِيِّ مِنْ التَّوَابِعِ [...] [آسیب دیدگی یکی دو واژه غفر الله لهم ولجميع (؟) [...]] (رک: تصویر).

۴۱. نگارنده، باز کسانی را که به این منطقه منتسب بوده‌اند یافته است که باید در آینده، به مقاله «گناه بخت من است این...» اضافه شود. استاد حسین واقفی نیز اشاره کرده که برای جمع‌آوری موادّ سلسله «ذخائر الحرمین الشریفین»، به نسخه‌هایی برخورده که کاتبان آن‌ها دانشمندان جاسبی بوده‌اند و نیز اجازاتی از آن‌ها بر جای مانده است («برای تاریخ قم و جاسب»، ص ۱۸).

۴۲. با این‌که در منابع کمتر به ضبط «جاسپ» (با «پ» سه نقطه) اشاره شده است، حسینی اشکوری و اصغری دلجانی در بررسی‌های خود پیرامون سنگ‌نوشته‌های روستای «واران»، نشان داده‌اند که در سنگ‌مزاری از سده دوازدهم هجری، «مرحومه مغفوره رشیده خانم بنت المرحوم محمدرحیم واران جاسبی» که در ذی‌قعدة ۱۱۵۷ ق، درگذشته است، «جاسبی» خوانده شده است (ص ۲۵۸)، به همراه تصویر این سنگ‌مزار).

۴۳. مسائل تاریخی زبان فارسی، ص ۲۵۹.

۴۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۶، صص ۱۸-۱۹. در خوانش رقم کاتب در این منبع نیز، لازم است «جاسبی» به «جاستی» تبدیل شود.



- دستنویس شماره ۲۵۴ کتابخانه مدرسه صدر بازار در اصفهان، نسخه ای از «کتاب اللمعة دمشقية» است که در ۹۶۸ ق توسط کاتبی به نام «اسعد بن احمد بن اسعد» با نسبت «انجدانی» و «جاستی» کتابت شده است. او که این نسخه را برای قاضی جلال الدین مسعود بن فتح الله کاشانی در شهر قزوین کتابت کرده، در رقم پایانی خویش، چنین نوشته است: «قد خدم بکتابتها الأجل حضرت المولوی الأعظم حاوی المعقول والمنقول جامع الفروع والأصول عمدة الأفاضل والأماجد المستغنی عن الألقاب نیابة الشریف المحمود القاضی جلال الملة والذین مسعود، رُوح الله رُوح والده المغفور المرحوم المستريح إلى جوار رحمة الله فتوحاً للديناء والدين فتح الله الكاشانی، فی دار السلطنة قزوینی حفظه الله تعالی مُقیمیه من المؤمنین عن کُیود المفسدین، فی السَّنة الثامنة من العشر السابعة من المائة [العاشرة] بعدها به نیت بیش بها کردن نسخه، به «التاسعة» تبدیل شده است [من الهجرة النبویة المصطفویة صلوات الله علیه وآله وأنا المفتقر إلى الله الصمد، إبن أحمد ابن أسعد، أسعد الأنجدانی مولداً الجاستی محتداً، عُفِر ذنوبُهُم بمحمدٍ و آله» (رک: تصویر)<sup>۴۵</sup>. دلیلی که برای اثبات تبدیل «المائة العاشرة» به «المائة التاسعة» وجود دارد، در حالی که امکان آزمایش با چشم مسلح بر روی نسخه وجود ندارد، یکی آن است که در همین تصویر نسبتاً واضحی که از این صفحه وجود دارد (رک: تصویر)، دست خوردگی واژه «التاسعة» تا حدودی هویدا است. از سوی دیگر، همین کاتب، نسخه ای از «الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة» از شهید اول را در ۹۶۲ ق کتابت کرده که اکنون به شماره ۴۲۴۰ در کتابخانه مرعشی محفوظ است<sup>۴۶</sup>. او از دانشوران سده دهم هجری است و نسخه مدرسه صدر بازار نیز که به خط هموست، بایستی در همین سده کتابت شده باشد. از وجوه اهمیت این نسخه در بررسی ضبط واژه «جاست» آن است که در سال ۹۶۸ ق نیز، یکی از فضلاء این منطقه، همچنان این نام را با «ت» پایانی ثبت کرده است (در دستنویس «اللمعة دمشقية»<sup>۴۷</sup>. بنابراین، با این که سیر ابدال این «ت» به «ب» «آست» به «آسب») احتمالاً در همین قرن دهم هجری آغاز شده بوده است، همچنان گروهی، ضبط قدیم آن را به کار می برده و اصالت قدیم این ضبط را نمایان می کرده اند<sup>۴۸</sup>.

۴۵. درباره این دستنویس، رک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۸۰. نسبت «جاستی» در فهرست، به صورت «جاسبی» ثبت شده که لازم است اصلاح شود. همچنین دیده شود: درآمدی بر شناخت نسخه های نهج البلاغه، صص ۱۲۷-۱۲۵.

۴۶. فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۳۸. نسبت مزبور در این معرفی نامه، به اشتباه «جاسبی» ثبت یا طبع شده که نیازمند اصلاح است.

۴۷. مع الاسف اکنون که این یادداشت تکمیل و نهایی می شود، امکان بررسی نسخه مرعشی از «الدروس الشرعية» وجود ندارد تا ضبط «جاسبی / جاستی» در آن نیز بررسی شود (به سبب شیوع کرونا و تعطیلی حدود شصت روزه مراکز تجمع، تا این مرحله).

۴۸. چنان که دیدیم، قرائت مصححان و پژوهشگران در متون چاپی ای که حاوی اسامی فضلاء و دانشوران «جاست / جاسب» است، در چنین بررسی هایی چندان قابل اعتماد و وثوق نیست. همچنین، کاتبان متون تاریخی که اسامی جاستی ها را ثبت می کرده اند، می توانسته اند مرتکب خطا شوند و این نسبت را به شکل های گوناگون تصحیف کنند. بنابراین، به نظرمی رسد لازم است تک تک مدارک و مستندات که از قرن دهم در این باره وجود دارد، از نو بررسی و با نگاه انتقادی تحلیل شود. قطعاً مهم ترین و قابل اعتنا ترین مستندات در چنین پژوهش هایی، همان مطالبی است که خود جاستی ها / جاسبی ها در ثبت نام و نسبت خویش نگاشته اند، که این موارد، یا در رقم کاتبان این منطقه دیده می شود، و یا بر روی «سند» ها و یا کتیبه های مربوط به منطقه مزبور بر جای مانده است.

وقت نماز عمومی حضرت آیت الله العظمی عرشی نجفی (ره)  
شماره پنجم ۱۳۵۴ ه. ش

بِأَمْرِ هُوَلَهُ وَمَنْ زَارَهُ كَانَ لَهُ مِنْ وَدَائِحِ حَوَائِجِهِ وَكَفَى مَا هَمَّهُ مِنْ  
أَمْرِ نِيَاهُ وَإِنَّهُ لِيَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَى الْعَبْدِ وَيُخْلِفُ عَلَيْهِ مَا أَنْفَقَ وَيَعْرِضُ  
مِنْ ذُنُوبِ خَمْسِينَ سَنَةً وَيَبْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ وَمَا عَلَيْهِ وَذُرُّ وَلَا خَطِيئَةٌ  
إِلَّا وَقَدْ حُجَّتْ مِنْ صِحْفَتِهِ فَإِنْ هَلَكَ فِي سَفَرٍ تَبَاتِ الْمَلَائِكَةُ فَتَسَلُّهُ  
وَيَفْتَحُ لَهُ بَابَ إِلَى الْجَنَّةِ يُدْخِلُ عَلَيْهِ رُوحَهَا حَيًّا مَيِّتًا وَإِنْ سَلَّمَ فَفُتِحَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ  
يُنْزَلُ مِنْهُ الرِّزْقُ فَجُمْلُ لِكُلِّ دِرْهَمٍ أَسْفَتْهُ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَذُخْرُ ذَلِكَ لَهُ  
فَإِذَا حُتِّقَ لَهْ لَكَ بِكُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَإِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَمَا لِي نَظُرُ  
لَكَ وَذُخْرَهَا لَكَ عِنْدَهُ وَلِلْمُتَّقِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ردیف

تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب

في وقت السحر ليلة الجمعة خامس عشر من

شهر ذي قعدة الحرام سنة ثمان وثمانين وستمائة

على يد العبد المذنب الحاج المرحوم

محمد بن محمد المشتهر بالمعتمد

الجاسني من التواب

غفر الله له ولوالديه



کتابخانه حضرت آیت الله العظمی عرشی نجفی (ره)

الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا هذا  
 نام کلام شیخنا الشہید رضوان الله عنه و غفرانہ علیہ  
 ولحق المجید، قد صدم کلماتہا لاجل حضرت المولوی  
 لا عظم  
 حاوی العقول المنقول جامع الفروع والاصول عمل  
 کذا فاضل  
 ولما جد المستغنی عن لقا بئانه الرفیع المحمود القاضی  
 حلال  
 المذہب والذین یسعون ذرور الله روح والذین <sup>المختصرون</sup> <sup>المرجوم</sup>  
 المستریح الی جوار رحمة الله فتوح الدنیا والذین <sup>الکاشاف</sup> <sup>الله</sup> فرح  
 فی دار السلطه قرین حفظہ الله تعالی مقیمہ خیر المؤمنین عن  
 کیوم المفیدین فی السنه الثانیہ من العشر السابقہ من المائۃ  
 اثنا عشر من الحجۃ النبویہ المصطفویہ صلواہم علیہم والہم  
 وانا العقیل امیر الصدق ابن اصرار سعد اسعد لا یخدر الذموا لاجل  
 عن فرجہم بحکمہ السریة

م  
 وقف  
 X

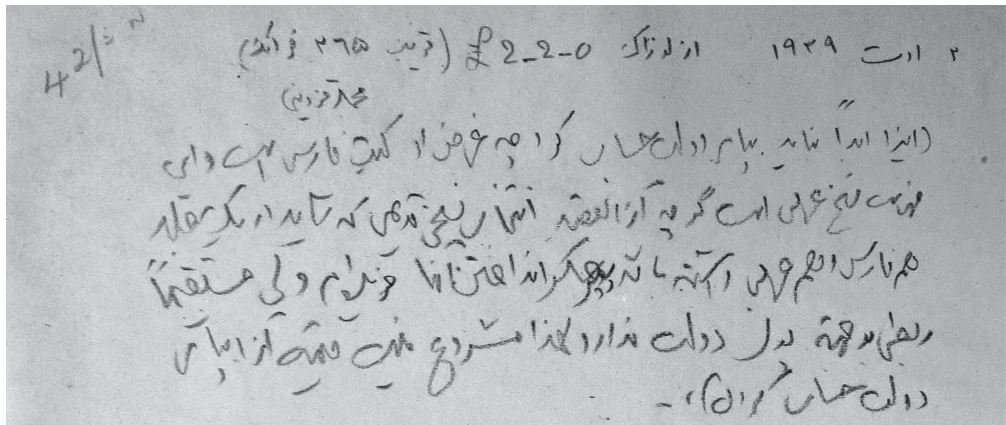
## ۷. علامه قزوینی حلال خور

در میان کتب چاپی کتابخانه علامه قزوینی، مجموعه محفوظ به همین نام در «بخش نفیس» کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، دو سال قبل یادداشتی توجه مرا به خود جلب کرد. قزوینی معمولاً زمان خرید و نحوه تهیه کتاب‌های خود را در ابتدای آن‌ها ثبت می‌کرده است. اما این یادداشت، توضیحی فراتر از حد اطلاعات معمولی است که او بر کتب کتابخانه خود نگاشته و نشان می‌دهد که وی تا چه حد پاکدست و امین، و به تعبیر دیگر «حلال خور» و معتقد بوده است. او این یادداشت را در ابتدای این کتاب - که به شماره «II-D-2» در کتابخانه خصوصی قزوینی نمره خورده بوده و اینک به شماره ثبت دیگری در مخزن پیش‌گفته نگهداری می‌شود - نوشته است:

-Supplement to the catalogue of the Arabic Manuscripts in the British Museum, Charles Rieu, London, sold at the British Museum, 1894.

دانسته است که این کتاب، یعنی «ضمیمه فهرست نسخه‌های عربی» چارلز ریو، اثری پربرگ در ابعاد «رحلی سلطانی» است که احتمالاً در زمان تهیه آن، کتاب گران‌قیمتی بوده است. قزوینی در چند سال آخر حضور خود در اروپا، برخی کتاب‌های چاپی و نیز شماری عکس نسخه خطی برای وزارت معارف تهیه می‌کرده است. یادداشت او نشان می‌دهد که وی ابتدا کتاب را از بودجه‌ای که به امانت در اختیارش نهاده بودند، برای وزارت معارف خریداری کرده است، اما پس از مذاقه، حدس زده که این کتاب در شمار نیازمندی‌های آن وزارتخانه که به وی ابلاغ شده بوده نیست و بایستی پول آن را از جیب خودش پرداخت کند و هزینه مصرف شده از بودجه وزارت معارف را به جای خود بازگرداند. عین یادداشت او چنین است:

«۲ اوت ۱۹۲۹، از لوزاک - ۲۲۰ £ [۲۲۰ پاوند] (قریب ۲۶۵ فرانک)، محمد قزوینی. این را ابداً نباید بیای دولت حساب کرد. چه، غرض او کتب «فارسی» است و این، فهرست نسخ «عربی» است، گرچه آن را بقصد انتخاب نسخی قدیمی که شاید در یک مجلد هم فارسی و هم عربی داشته باشد و سپس عکس انداختن آنها خریده‌ام، ولی مستقیماً ربطی بوجهه [؟] پول دولت ندارد. لهذا «مشروع» نیست قیمت آن را بیای دولت حساب کردن» (رک: تصویر).



## منابع

۱. «آل بنجیر»، احمد گلچین معانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۵، ش ۲، تابستان ۱۳۴۸، صص ۱۹۲-۲۲۳.
۲. «برای تاریخ قم و جاسب»، حسین واثقی، در: مرزبان فرهنگ، جشن نامه دانشور فرهنگیار حجة الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی، تهران- قم، خانه کتاب- کانون نویسندگان قم، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۱۳-۱۸.
۳. «برگهای کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (نسخه شیرانی)»، عارف نوشاهی، در: اوراق عتیق، به کوشش سید محمدحسین حکیم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۳، صص ۵۳-۸۳.
۴. «پایرگ ۱۵»، جواد بشری، آینه پژوهش، س ۲۹، ش ۵، پیاپی ۱۷۳، آذر و دی ۱۳۹۷، صص ۶۱-۹۰.
۵. «پاکستان» [=گنجینه های دستنویس های اسلامی در پاکستان]، محمد سهیل عمر، در: گنجینه های دست نویس های اسلامی در جهان، گروه مؤلفان، سرویراستار: جفری رابر، ترجمه، تصحیحات و افزودها: احمدرضا رحیمی ریسه، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۷۹۵-۸۹۱.
۶. تعلیقات نقض، میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ج ۱.
۷. تفسیر فخر رازی، دستنویس کتابخانه لاله لی، شماره ۲۰۱، مورخ ۷۰۸ق، کتابت شده در تبریز.
۸. تفسیر قرآن مجید، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج، به تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ج ۲.
۹. جنگ، شماره ۱۷۸۰۹ مرعشی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، سده ۱۰ق.
۱۰. درآمدی بر شناخت نسخه های نهج البلاغه، محمد کاظم رحمتی، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۷.
۱۱. دستنویسهای به دست آمده نهج البلاغه تا پایان سده دهم هجری، عبدالعزیز طباطبائی، تهران- قم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۱۲. «دست نویسی کهن از دیوان همام الدین تبریزی (ابیات و نکات نوبافته)»، میراث شهاب، س ۲۳، ش ۳-۴ (پیاپی ۹۰)، صص ۱۳۵-۱۸۴.
۱۳. دیوان سید حسن غزنوی، به تصحیح و مقدمه سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران، اساطیر، چاپ دوم، با تجدید نظر و اضافات، ۱۳۶۲.
۱۴. همان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عباس بگ جانی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۱۵. دیوان عتیقی، جلال الدین عتیقی، به کوشش نصرالله پورجوادی- سعید کریمی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه فلاح استانبول، تاریخ کتابت ۷۴۳، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.
۱۶. دیوان همام تبریزی، دستنویس شماره ۱۶۵۰۹ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (قم)، مورخ دوشنبه ۲۱ صفر ۷۳۹ق.
۱۷. عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تقی الدین محمد اوحدی حسینی دقّاقی بلیانی اصفهانی، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری- آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران، میراث مکتوب، با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۸.
۱۸. «فهرست الفبایی نسخه های تک کتابی کتابخانه علامه طباطبائی شیراز»، محمد برکت، در: نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، پاییز ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۹۹-۲۴۲.
۱۹. فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، سید محمدتقی حسینی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۰. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، ج ۹.
۲۱. فهرست کتب خطی کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد، براتعلی غلامی مقدم، مشهد، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ج ۵.
۲۲. «فهرست نسخه های خطی شش کتابخانه در شیراز»، محمد برکت، در: نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان

- بابلی، قم، مؤسسه اطلاع‌رسانی مرجع، خانه پژوهش قم، پاییز ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۱۷-۶۲.
۲۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی نجفی، با همکاری گروه فهرست‌نگاران کتابخانه، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۳، ج ۳۲.
۲۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی، با همکاری سید محمد اصفیائی، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۹، ج ۳۶.
۲۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی نجفی - محمدعلی صالحی، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۹۵، ج ۴۵.
۲۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، سید احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپخانه سید الشهداء، ۱۳۶۴، ج ۱۱.
۲۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ج ۱۷.
۲۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار، سید جعفر حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۱.
۲۹. فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه (خطی، عکسی، میکروفیلم، یادداشتها)، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
۳۰. «کهن‌نوشته‌هایی درباره ارتباط سعدی با خضر»، جواد بشری، دوماهانامه فرهنگ و ادب عامه (دانشگاه تربیت مدرس)، س ۷، ش ۲۹، آذر و دی ۱۳۹۸، صص ۱۸۵-۱۹۶.
۳۱. «گناه بخت من است این گناه دریا نیست (بررسی قطعه‌ای منسوب به فردوسی)»، نامه فرهنگستان، س ۱۰، ش ۳، پیاپی ۳۹، پاییز ۱۳۸۷، صص ۴۸-۶۸.
۳۲. مجموعه رسائل و آثار، دستنویس کتابخانه ایاصوفیا، شماره ۴۷۹۲، به خط اسعد بن احمد کاتب، موزخ ۸۱۳ق، شیراز.
۳۳. مسائل تاریخی زبان فارسی، علی اشرف صادقی، تهران، سخن، ۱۳۸۰.
۳۴. مقصدالاقبال السلطانیة و مرصد الآمال خاقانیه، سید اصیل‌الدین عبدالله واعظ، به کوشش مایل هروی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۳۵. «من تراثنا الخالد فی شیراز، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز»، السید عبدالعزیز الطباطبائی، در: میراث اسلامی ایران، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۳۹۳-۴۴۴.
۳۶. نهج البلاغه، دستنویس کتابخانه علامه طباطبائی شیراز، شماره ۱۱۶۲، سده هشتم هجری، کسرنویسی برگ پایانی در ۸۷۸ق.
۳۷. یادگارهایی از سده هشتم هجری تاکنون، سنگ‌نوشته‌های روستای واران (دلیجان - ایران)، عکسبرداری، بررسی و توضیحات: سید صادق حسینی اشکوری - سعید اصغری دلیجانی، تهران، محراب عشق، ۱۳۹۶.
۳۸. «یگ جنگ، یک نگاه»، محمدعلی صالحی، میراث شهاب، س ۲۱، ش ۳-۴، پیاپی ۷۹-۸۰، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۴۳-۷۲.

39. A guide to Qur'an Gallery, Muhammad Shah Bukhari, Karachi, National Museum of Pakistan, (2002)<sup>40</sup>.

40. Quran Manuscripts, a catalogue, compiled by Hidayat Ullah Siddiqui, Karachi, National Museum of Pakistan, 1982.